Vol. 13 | No. 3422 | Tue. Sep 29. 2026 | سه‌شنبه ۷ مهر ۱۴۰۵ | ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۲۲ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

خانه‌های ۷۵ متری از رهن ۱،۲ تا ۲،۹ میلیاردی

اجاره‌نشینی در تهران چقدر سرمایه می‌خواهد؟

صفحه ۵

زنگ خطر عفونت‌های تنفسی به صدا درآمد

کرونا از آستانه هشدار بالا عبور کرد

سهم کودکان از موارد مثبت آنفلوآنزا قابل توجه است

صفحه ۸

یادداشت-۱

اقتصاد ایران و دورنمای توسعه روابط با همسایگان

بهمن اکبری

یکی از وعده‌های بنیادین رییس‌جمهور پزشکیان در ایام انتخابات سال ۱۴۰۳، توسعه روابط با همسایگان و بهبود مناسبات ارتباطی در سطح منطقه بود. راهبردی که هر چند در جنگ‌های تحمیلی اخیر با دشواری‌هایی روبه‌رو شد، اما نمی‌توان انکار کرد که دولت همواره پیگیر تحقق آن بود. در شرایطی که ایران با فشارهای اقتصادی و تحریم‌های گسترده‌ای روبه‌رو است، یکی از مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی فقط چگونگی مواجهه با دشمنان نیست، بلکه چگونگی کاهش انزوای ارتباطی و افزایش گزینه‌های کشور نیز محسوب می‌شود. از این نگاه، حضور یک مقام ایرانی در مراسم رسمی سفارت یک کشور همسایه را می‌توان نقد کرد، اما تبدیل آن به نشانه فاصله گرفتن از آرمان‌ها یا بی‌احترامی به شهدا، نیازمند استدلال و شواهدی فراتر از اصل حضور در یک مراسم است. نقد اخیر برخی رسانه‌های اصولگرا علیه دولت چهاردهم و معاون رییس‌جمهور در خصوص ارتباط با سفارت عربستان، بر این فرض استوار است که با توجه به اختلافات و منازعات منطقه‌ای، به‌ویژه تحولات یمن و مواضع مورد اختلاف ایران و عربستان، شرکت مقام‌های ایرانی در مراسم روز ملی عربستان با منافع جبهه مقاومت و منافع ایران سازگار نیست. این نگرانی را نمی‌توان نادیده گرفت؛ اما میان «نقد سیاست‌های عربستان»، «نقد سطح حضور یک هیات ایرانی» و «نفی اصل ارتباط دیپلماتیک» باید تفکیک کرد. در عرف روابط بین‌الملل، حضور در یک مراسم رسمی الزاما به معنای تایید همه سیاست‌های کشور میزبان نیست. همان گونه که مذاکره با یک دولت به معنای پذیرش همه مواضع آن نیست، شرکت در مراسم رسمی نیز لزوما به معنای چشم‌پوشی از اختلافات سیاسی، تاریخی یا منطقه‌ای ایران با عربستان یا هر کشور دیگری در منطقه نیست. البته سطح، زمان و ترکیب هیات می‌تواند حامل پیام سیاسی باشد و از همین زاویه، نقد درباره اینکه چه مقامی، در چه سطحی و با چه ملاحظه‌ای در چنین مراسمی شرکت کند، کاملا قابل طرح است. اما یک پرسش مهم‌تر وجود دارد: آیا ایران در شرایط تحریم و فشار اقتصادی، باید دامنه ارتباطات خود را محدودتر کند یا گسترده‌تر؟ تحریم زمانی آسیب‌زاتر می‌شود که فشار خارجی با انزوای ارتباطی در داخل منطقه نیز همراه شود. ایران برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی خود، به بازارهای منطقه، مسیرهای ترانزیتی، همکاری‌های انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری، مناسبات بانکی و کانال‌های سیاسی نیاز دارد. هیچ رابطه‌ای به‌تنهایی تحریم را برطرف نمی‌کند؛ اما هر رابطه‌ای که بتواند گزینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی ایران را افزایش دهد، بالقوه بخشی از ظرفیت ملی برای مدیریت فشار است. از این منظر، دیپلماسی همسایگی یک انتخاب تشریفاتی نیست، می‌تواند بخشی از راهبرد کاهش آسیب‌پذیری کشور باشد. همسایه را نمی‌توان از نقشه حذف کرد، حتی اگر با او اختلافات جدی داشته باشیم. اتفاقا دیپلماسی زمانی معنا پیدا می‌کند که اختلاف وجود دارد؛ در شرایط توافق که گفت‌وگو چندان دشوار نیست. البته این استدلال به معنای نادیده گرفتن یمن، فلسطین یا سایر مسائل مورد اختلاف نیست. حمایت از حقوق ملت‌ها و داشتن مواضع اصولی، با حفظ کانال‌های گفت‌وگو و رابطه با دولت‌های منطقه الزاما در تعارض نیست. همچنین «هم‌سرنوشتی منطقه‌ای» که مورد تاکید رهبری فرزانه انقلاب است؛ به معنای «هم‌موضعی سیاسی» نیست. ممکن است دو کشور درباره پرونده‌های مهمی اختلاف داشته باشند، اما همزمان در امنیت خلیج‌فارس، تجارت، انرژی، زیارت، ترانزیت و ثبات منطقه منافع مشترکی پیدا کنند. حتی اگر گزارش‌ها و ادعاهایی درباره نقش مستقیم یا غیرمستقیم عربستان در اقدامات نظامی اخیر علیه ایران مطرح شده باشد، چنین ادعاهایی باید جداگانه و با اسناد قابل بررسی ارزیابی شود. نقل یک گزارش رسانه‌ای، هر قدر معتبر باشد، به‌تنهایی جایگزین ارزیابی مستقل شواهد نیست. سیاست خارجی را نمی‌توان بر پایه جمع‌بندی‌های قطعی از ادعاهای اثبات نشده بنا کرد. از سوی دیگر، اگر گفته می‌شود حضور مقام ایرانی در مراسم با هماهنگی نهادهای ذی‌ربط و با هدف تامین منافع ملی و تقویت روابط منطقه‌ای صورت گرفته است، مطالبه منطقی این نیست که پرونده را با یک «بله» یا «خیر» ببندیم، بلکه باید پرسید منافع ملی مورد نظر دقیقا چه بوده و چگونه سنجیده خواهد شد؟ آیا این تعامل به افزایش تجارت، تسهیل ترانزیت، کاهش موانع اقتصادی، همکاری انرژی، امنیت دریایی یا کاهش تنش منطقه‌ای منجر می‌شود؟ این همان جایی است که باید از «ادعا» به «شاخص» رسید. اگر حضور در یک مراسم صرفا به عکس و تعارف محدود شود، ارزش راهبردی آن محل سوال است؛ اما اگر چنین ارتباطاتی در چارچوب یک سیاست منسجم‌تر برای کاهش تنش، گسترش تجارت و افزایش قدرت انتخاب ایران تعریف شود، نمی‌توان اصل ارتباط را به معنای عدول از اصول دانست.

ادامه در صفحه ۷

کاهش شتاب رشد نقدینگی چه نتیجه‌ای دارد؟

مهار خلق پول، افزایش امید به ثبات

اقتصاد ایران سال‌هاست با یک متغیر کلیدی دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ نقدینگی. هر زمان که صحبت از تورم، کاهش قدرت خرید، جهش نرخ ارز یا افزایش قیمت دارایی‌ها به میان آمده، یکی از نخستین مفاهیمی که اقتصاددانان به آن اشاره کرده‌اند، رشد حجم پول و نقدینگی بوده است. امروز نیز تازه‌ترین برآوردهای بانک مرکزی نشان می‌دهد حجم نقدینگی کشور به حدود ۱۸ هزار و ۵۰۰ هزار میلیارد تومان (همت) رسیده؛ رقمی بزرگ که در ظاهر نگران کننده است، اما همزمان سیاستگذار پولی تأکید می‌کند سرعت رشد آن نسبت به گذشته در حال کنترل شدن است. این دو گزاره در کنار هم تصویری پیچیده از اقتصاد ایران ارائه می‌دهد؛ از یک سو حجم نقدینگی همچنان بسیار بالاست و میراث سال‌های طولانی کسری بودجه، ناترازی بانکی و تورم مزمن را با خود حمل می‌کند و از سوی دیگر، نشانه‌هایی دیده می‌شود که نشان می‌دهد دولت و بانک مرکزی تلاش کرده‌اند شتاب خلق پول را کاهش بدهند تا مسیر تورم آرام‌تر شود. نقدینگی در ساده‌ترین تعریف، مجموع پول و شبه‌پولی است که در اختیار مردم، بنگاه‌ها و شبکه بانکی قرار دارد. در اقتصادهای متعارف، رشد نقدینگی زمانی خطرناک می‌شود که به‌بسیار سریع‌تر از رشد تولید افزایش یابد؛ زیرا پول بیشتری برای خرید همان مقدار کالا و خدمات وجود خواهد داشت و نتیجه آن افزایش قیمت‌هاست. در ایران این رابطه طی دهه‌های گذشته بارها مشاهده شده است. رشد بالای نقدینگی معمولا با فاصله زمانی خود را در بازار ارز، مسکن، طلا و سپس کالاهای مصرفی نشان داده و فشار مستقیم آن بر معیشت خانوارها وارد شده است. به همین دلیل کنترل نقدینگی در همه دولت‌ها یکی از اهداف اصلی سیاست پولی بوده؛ هدفی که رسیدن...

صفحه ۲ را بخوانید

پیام رهبر انقلاب به مناسبت هفته دفاع مقدس و سالگرد شهادت شهید سید حسن نصرالله:

ایران به دوران سابق باز نخواهد گشت

۲

هزینه حمل برخی مواد اولیه دارویی تا ۷ برابر شده و زمان تامین از هفته به ماه‌ها رسیده است

دارو در محاصره

تعادل | زنجیره تامین دارو در ایران همزمان با چند چالش جدی مواجه شده است؛ محدودیت در مسیرهای حمل‌ونقل هوایی و زمینی، افزایش چشمگیر هزینه جابه‌جایی مواد اولیه، دشواری تامین ارز و فشار بر نقدینگی شرکت‌های دارویی، مجموعه‌ای از ریسک‌ها را ایجاد کرده که می‌تواند در نهایت بر قیمت، موجودی و...

صفحه ۷ را بخوانید

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

بورس در آستانه فصل جدید

روند صعودی شاخص‌های بازار همچنان ادامه دارد و بورس در معاملات روز گذشته نیز به حرکت رو به رشد خود ادامه داد. در شرایطی که شاخص کل توانست به محدوده‌های پیشین خود بازگردد، نشانه‌هایی از افزایش توجه سرمایه‌گذاران به بازار سهام و بازگشت تدریجی نقدینگی به معاملات دیده می‌شود، موضوعی که می‌تواند معادلات بازار سرمایه در هفته‌های پیشرو را تحت تأثیر قرار دهد. رشد اخیر بورس را نمی‌توان صرفاً یک حرکت کوتاه‌مدت در شاخص‌ها دانست. رفتار معاملات نشان می‌دهد بازار سرمایه پس از پشت سر گذاشتن دوره‌ای پرنوسان، در حال ورود به مرحله‌ای متفاوت است. بازگشت شاخص کل به سطوح گذشته از یک سو برای فعالان بازار از نظر تکنیکال اهمیت دارد و از سوی دیگر می‌تواند بر نگاه سرمایه‌گذاران به آینده بورس اثرگذار باشد. در صورتی که جریان نقدینگی در بازار تداوم داشته باشد، بورس می‌تواند...

صفحه ۴ را بخوانید

یادداشت-۲

احتیاط در بازار سهام

برزو حق‌شناس

بازار سرمایه در هفته‌های اخیر پس از پشت سر گذاشتن یک دوره رشد قابل توجه، حالا بیش از گذشته به ریسک‌های پیرامونی واکنش نشان می‌دهد. طبیعی است بازاری که در یکی، دو ماه گذشته مسیر صعودی را تجربه کرده، در مواجهه با اخبار و تحولات جدید با احتیاط بیشتری رفتار کند. به همین دلیل، منفی‌های سنگین ابتدای هفته گذشته را نمی‌توان صرفا به یک عامل مشخص نسبت داد، بلکه مجموعه‌ای از عوامل در شکل‌گیری فشار فروش و افزایش احتیاط میان سرمایه‌گذاران نقش داشتند.

یکی از نکات مهم در شرایط فعلی این است که بازار سرمایه همچنان از منظر بنیادی شرایط قابل توجهی دارد. بخش مهمی از رشدی که بورس در ماه‌های گذشته تجربه کرد، در شرایطی اتفاق افتاد که کشور همچنان با ریسک‌های سیاسی و نظامی مواجه بود. بنابراین نمی‌توان تمام تحولات بازار را تنها به فضای سیاسی نسبت داد. در واقع، یکی از عواملی که باعث شد بازار سهام در چنین شرایطی مسیر رشد را دنبال کند، وضعیت بنیادی مناسب بسیاری از شرکت‌ها و گروه‌های بورسی بود. در حال حاضر نیز این موضوع همچنان برای سرمایه‌گذاران اهمیت دارد. با نزدیک شدن به زمان انتشار گزارش‌های ماهانه شرکت‌ها و سپس گزارش‌های شش‌ماهه، تحلیلگران به تدریج تصویر دقیق‌تری از عملکرد شرکت‌ها به دست می‌آورند. گزارش‌های شهریورماه در حال انتشار هستند و این گزارش‌ها می‌توانند نشانه‌های اولیه‌ای از وضعیت عملکرد شرکت‌ها در پایان نیمه نخست سال ارایه کنند.

بازار در هفته‌های گذشته تا حدودی با این انتظار حرکت کرد که وضعیت عملیاتی شرکت‌ها همچنان قابل قبول باشد. به عبارت دیگر، بخشی از اعتماد ایجاد شده در بازار ناشی از این نگاه بود که ریسک‌های موجود در فضای سیاسی و اقتصادی، هنوز نتوانسته‌اند بنیان سودآوری بخش مهمی از شرکت‌های بورسی را به شکل جدی تحت تاثیر قرار دهند. حالا انتشار گزارش‌های جدید می‌تواند این برداشت را تقویت یا تعدیل کند.

در کنار عوامل بنیادی، برخی تصمیمات و رویه‌های معاملاتی نیز در افزایش فشار فروش هفته گذشته بی‌تاثیر نبودند. در روزهای پایانی شهریورماه، موضوع تسویه بخشی از اعتبارات کارگزاری‌ها مطرح می‌شود و طبیعتا زمانی که مهلت کافی برای مدیریت این موضوع وجود نداشته باشد، بخشی از معامله‌گران ناچار به فروش دارایی‌های خود می‌شوند. چنین فشاری می‌تواند در مقاطع کوتاه‌مدت بر روند معاملات اثر بگذارد و حتی در شرایطی که متغیرهای بنیادی بازار تغییر محسوسی نکرده‌اند، فضای معاملاتی را منفی کند.

بنابراین بخشی از منفی‌های هفته گذشته را می‌توان در کنار سایر عوامل، ناشی از همین فشارهای کوتاه‌مدت دانست. در عین حال، نحوه مدیریت برخی سیاست‌ها و تصمیمات سازمانی نیز از نگاه فعالان بازار اهمیت دارد، چرا که هر تصمیمی که به‌صورت ناگهانی فشار فروش ایجاد کند، می‌تواند در کوتاه‌مدت رفتار معامله‌گران را تحت تاثیر قرار دهد.

با این حال، روند معاملات در یکی، دو روز اخیر نشانه‌هایی از بهبود را نشان داده است. پس از فشار فروش ابتدای هفته، تقاضا در بسیاری از نمادها دوباره افزایش پیدا کرده و بازار تا حدودی به مسیر قبلی خود بازگشته است. این موضوع نشان می‌دهد که با وجود افزایش احتیاط، جریان تقاضا همچنان در بازار وجود دارد و سرمایه‌گذاران نسبت به کلیت بازار سرمایه کاملا بی‌اعتماد نشده‌اند.

البته در شرایط فعلی نمی‌توان ریسک‌های بازار را نادیده گرفت. یکی از مهم‌ترین ریسک‌ها، احتمال تشدید دوباره تنش‌های نظامی است. کشور همچنان در شرایط جنگی قرار دارد و تاکنون اتفاقی که بتوان از آن به عنوان یک توافق قطعی برای پایان این وضعیت یاد کرد، رخ نداده است. بنابراین هر گونه افزایش دوباره تنش‌ها می‌تواند بر رفتار سرمایه‌گذاران اثرگذار باشد و سطح ریسک گریزی در بازار را افزایش دهد. ریسک مهم دیگر، نرخ بهره است. نرخ بهره در حال افزایش است، اما نحوه افزایش آن نیز اهمیت زیادی دارد. افزایش تدریجی و مرحله‌ای نرخ بهره می‌تواند فرصت بیشتری برای تطبیق بازارها فراهم کند و اثر آن بر بازار سرمایه را نسبت به یک افزایش ناگهانی کاهش دهد. در مقابل، اگر نرخ بهره به صورت جهشی افزایش پیدا کند، شرایط می‌تواند متفاوت باشد و فشار بیشتری بر بازار سهام وارد شود.

در واقع، برای بازار سرمایه صرفا افزایش نرخ بهره مهم نیست، بلکه سرعت و شدت این افزایش نیز اهمیت دارد. افزایش ناگهانی نرخ بهره می‌تواند جذابیت نسبی برخی گزینه‌های رقیب بازار سهام را افزایش دهد و همزمان هزینه تامین مالی شرکت‌ها را تحت تاثیر قرار دهد. به همین دلیل، رفتار سیاستگذار پولی در این زمینه یکی از متغیرهایی است که فعالان بازار با دقت دنبال می‌کنند.

بازار سهام اکنون در نقطه‌ای قرار دارد که از یک سو پشتوانه‌ای از وضعیت بنیادی شرکت‌ها و انتظار برای گزارش‌های مناسب دارد و از سوی دیگر با ریسک‌هایی مانند تحولات جنگی و مسیر نرخ بهره مواجه است.

ادامه در صفحه ۷

یادداشت-۳

پوشش شکاف ۴۰ درصدی معیشت حقوق بگیران

ایرج ندیمی

با ورود به نیمه دوم سال، پرونده معیشت حقوق‌بگیران و بازنشستگان بار دیگر روی میز تصمیم‌سازان باز شده است. پرونده‌ای که طبق وعده پایان سال گذشته، قرار بود در صورت استمرار تورم فزاینده، با بازنگری در حقوق کارگران و کارمندان ترمیم شود. واقعیت ملموس اقتصاد ایران نشان می‌دهد که فاصله عمیق میان رشد ۲۰ تا ۳۰ درصدی دستمزدها با تورم واقعی که در سبدهای مختلف از ۵۰ تا بیش از ۸۰ درصد در نوسان است، تاب‌آوری اقشار محروم را به نقطه شکنندگی رسانده است. حل این معادله چندمجهولی، نه از مسیر تکرار آزمون و خطاهای گذشته و تنها پمپاژ پول، بلکه نیازمند بسته‌ای جامع از تعهد به وعده‌ها، مدیریت گرانی‌های انتظاری و مهار ساختاری هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر است. معادله دخل و خرج حقوق‌بگیران و بازنشستگان دیگر با مدل‌های متعارف و توصیه‌های تک خطی قابل حل نیست.

در پایان بررسی لایحه بودجه در انتهای سال گذشته، توافقی ضمنی شکل گرفت مبنی بر اینکه افزایش مصوب حقوق‌ها تنها «گام نخست» است و در نیمه دوم سال متناسب با نبض تورم، ترمیم مجدد دستمزدها در دستور کار قرار گیرد. امروز که در نیمه دوم سال ایستاده‌ایم، همگان به وضوح می‌بینند که کمبود منابع مالی دولت یک واقعیت است، اما شکننده‌تر از آن، وضعیت زیستی طبقات مزدبگیر است. این معادله را نمی‌توان با نادیده گرفتن یکی از طرفین حل کرد، هم باید محدودیت‌های بودجه‌ای دولت را دید و هم سفره تحلیل‌رفته کارگران و کارمندان را.

در مجلس هفتم، اینجانب شخصا پیگیر موضوعی بودم که در نهایت به قانون بدل شد و آن، لزوم استقرار یک رویکرد منطقی و واقع‌گرایانه در موازنه «درآمد و هزینه» بود. امروز وقتی از تورم‌های ۵۰، ۶۰ یا ۸۰ درصدی سخن می‌گوییم، باید این تفکیک کلیدی را مدنظر قرار دهیم که بسیاری از اقشار ضعیف مصرف‌کننده همه اقلام موجود در سبد آماری بانک مرکزی یا مرکز آمار نیستند (و اقلام دیگری اقلام مصرفی غالب آنها را تشکیل می‌دهد) اما آسیب اصلی را از جایی می‌خورند که تورم به بخش «هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر» اصابت می‌کند. مسکن، خوراک، پوشاک و هزینه‌های رو به افزایش آموزش و بهداشت، مواردی نیستند که خانوار بتواند آنها را از سبد مصرفی خود حذف کند. پوشش دادن چنین تورمی با افزایشی ۲۰ تا ۳۰ درصدی در احکام حقوقی ناممکن است، یعنی ما به‌طور رسمی با یک «شکاف دست‌کم ۴۰ درصدی» میان قدرت خرید و هزینه‌های تحمیلی روبرو هستیم. از این‌رو، مطالبه نخست جامعه این است که دولت بر اساس قانون و متناسب با شرایط خطیر و اضطراری کنونی، به وعده بازنگری خود در حقوق کارمندان، کارگران و به‌ویژه بازنشستگان عمل کند. این یک تعهد اخلاقی و سیاستی است که نباید مشمول مرور زمان شود.

اما گام دوم، فراتر از پرداخت نقدی است. تجربه نشان داده است که افزایش اسمی دستمزد اگر بدون کنترل بازار باشد، بلافاصله توسط موج بعدی گرانی‌ها بلعیده می‌شود. بخش قابل توجهی از گرانی‌های امروز، گرانی‌های تصنعی و مبتنی بر «قیمت‌گذاری بر مبنای انتظارات آینده» است.

مشاهدات میدانی روزمره تایید می‌کند که بسیاری از عرضه‌کنندگان کالا و خدمات، نه بر مبنای بهای تمام‌شده و سود معقول فقهی و اقتصادی، بلکه با محاسبه قیمت روز گار و هزینه‌های احتمالی فردا، روی اجناس خود نرخ می‌گذارند. این بدترین شیوه قیمت‌گذاری و تضییع حقوق مصرف‌کننده است. وظیفه نظارتی حاکمیت این است که انضباط را به زنجیره توزیع برگرداند تا اثر هر گونه تعدیل دستمزد از بین نرود. محور سوم به ساماندهی ساختاری هزینه‌ها بازمی‌گردد. دولت باید بپذیرد که تمام راه‌حل در فیش حقوقی خلاصه نمی‌شود، بلکه «کاهش هزینه‌های عمومی» همانند افزایش حقوق عمل می‌کند. بازنگری منطقی و اصولی در نظام پرداخت یارانه‌ها و هدایت دقیق منابع به سمت این اقشار باید در اولویت باشد. علاوه بر آن، در کلان‌شهرها بخش اعظم دستمزد یک کارگر صرف کرایه خانه و حمل‌ونقل می‌شود. توسعه فوری زیرساخت‌های حمل‌ونقل ریلی و عمومی سریع و ارزان، فوری‌ترین اقدامی است که می‌تواند مستقیما از دوش هزینه‌های ماهانه خانوار بار بردارد. در یک کلام، هم حکم قانون، هم عقلانیت اقتصادی در شرایط خاص، و هم مطالبه عمومی حکم می‌کند که دولت در گام اول با ترمیم حقوق و دستمزد در نیمه دوم سال، شکاف ناشی از تورم را پوشش دهد و در گام دوم با مدیریت هزینه‌های بخش مسکن، درمان و آموزش، امکان بقا و زندگی عزتمندانه را برای اقشار محروم فراهم آورد. پرداخت‌های فعلی نه با فرمول‌های قانونی انطباق دارد و نه با واقعیت تلخ تورم؛ بازنگری در این مسیر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

یادداشت-۴

وقتی تامین مالی گران‌تر از تولید می‌شود

حسن فروزان‌فرد

سال‌هاست که یکی از مهم‌ترین مطالبات فعالان اقتصادی، دسترسی به منابع مالی ارزان و پایدار برای تولید است. اما امروز مساله فقط کمبود منابع نیست، بلکه هزینه تامین مالی به نقطه‌ای رسیده که برای بسیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط، استفاده از تسهیلات و ابزارهای موجود دیگر توجیه اقتصادی ندارد.

وقتی هزینه تامین مالی به محدوده ۴۰ تا ۵۰ درصد می‌رسد، طبیعی است که تولیدکننده‌ای با حاشیه سود محدود نتواند از وام یا سایر ابزارهای اعتباری استفاده کند. در چنین شرایطی، حتی اگر منابع نیز در دسترس باشند، قیمت پول آنقدر بالاست که ادامه فعالیت اقتصادی را دشوار می‌کند. به همین دلیل، امروز چالش اصلی اقتصاد ایران فقط «تامین مالی» نیست، بلکه «قابلیت استفاده از تامین مالی» است.

واقعیت این است که اقتصاد ایران همچنان بیش از حد به شبکه بانکی متکی است. بخش بزرگی از بنگاه‌ها، به‌ویژه واحدهای کوچک و متوسط، مسیر دیگری جز بانک برای تامین سرمایه در گردش یا اجرای طرح‌های توسعه‌ای ندارند. در حالی که ظرفیت ابزارهای موجود بازار پول و حتی بازار سرمایه برای پاسخگویی به نیاز این بخش، به تدریج به سقف خود رسیده است.

از سوی دیگر، نمی‌توان این مساله را صرفا یک موضوع اقتصادی دانست. تحریم‌ها، محدودیت‌های ارزی، افزایش ریسک‌های منطقه‌ای و کاهش دسترسی دولت و بانک‌ها به منابع مالی، همگی هزینه پول را افزایش داده‌اند. بنابراین اصلاح نظام تامین مالی بدون کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی و بهبود فضای کلان، نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.

راهکار امروز، تنوع‌بخشی به ابزارهای تامین مالی است. اقتصاد ایران باید بیش از گذشته از ظرفیت بازار سرمایه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، انتشار اوراق و سایر روش‌های نوین برای تامین منابع بخش خصوصی استفاده کند تا فشار از دوش شبکه بانکی برداشته شود. در غیر این صورت، بنگاه‌هایی که موتور اشتغال و تولید کشور هستند، ناچار خواهند شد فعالیت خود را کوچک‌تر کنند یا از چرخه تولید خارج شوند.

اگر هدف سیاستگذار رشد اقتصادی و مهار رکود است، باید هزینه تامین مالی نیز با واقعیت‌های تولید هماهنگ شود، زیرا تولیدی که نتواند سرمایه در گردش خود را با نرخ منطقی تامین کند، حتی در صورت وجود بازار و تقاضا نیز دوام نخواهد آورد. اصلاح نظام تامین مالی، در نهایت فقط به نفع بنگاه‌ها نیست، بلکه به نفع کل اقتصاد است. هر چه سرمایه ارزان‌تر و در دسترس‌تر به سمت تولید حرکت کند، ظرفیت اشتغال، رشد اقتصادی و افزایش عرضه کالا بیشتر خواهد شد و زمینه برای کاهش فشار تورمی و تقویت قدرت خرید خانوارها نیز فراهم می‌شود.

سامانه پیامکی روزنامه تعادل

به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست

مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.